



نشریات اسنادی و کتابخانه‌ای

معاونت پژوهش

اسلام نص کرا

تاریخ و عقاید اخباریان شیعه

رابرت گیبو

ترجمه

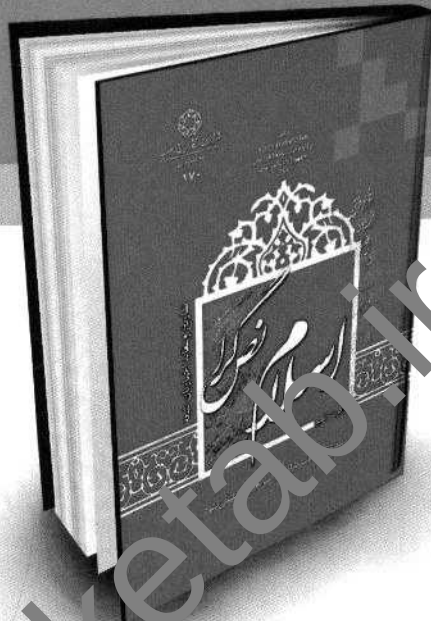
سید مهدی طباطبایی

ابراهیم سلیمی نوه

ناظران علمی

حمیدرضا شریعتمداری

محمد حسن محمدی مظفر



- سرشناسه : گلیو، رابرت، ۱۹۶۷-م. Gleave, Robert.
- عنوان و نام پدیدآور : اسلام نگر: تاریخ و عقاید اخباریان شیعه؛ نویسنده: رابرت گلیو؛ مترجم: سید مهدی طباطبائی و ابراهیم سلیمی نوه.
- مشخصات نشر : قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۶.
- مشخصات ظاهری : ۵۴۰ ص.
- فروست : (انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب؛ ۱۷۰).
- شابک : 978-600-6730-53-0
- وضعیت فهرست نویسی: فیا.
- یادداشت : عنوان اصلی: Scripturalist Islam: The History and Doctrines of the Akhbārī Shi'ī School.
- موضوع : اخباریه، عقاید.
- موضوع : اخباریه، تاریخ.
- موضوع : شیعیان، تاریخ.
- موضوع : فقه.
- موضوع : اصولیان (شیعه).
- شناسه افزوده : طباطبائی، سید مهدی، ۱۳۵۷-، مترجم.
- شناسه افزوده : سلیمی نوه، ابراهیم، ۱۳۶۴-، مترجم.
- شناسه افزوده : دانشگاه ادیان و مذاهب.
- رده بندی کنگره : ۱۳۹۶ ت ۸ گ/ک ۲۲۹۴ BP
- رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۳۲
- شماره کتابشناسی ملی : ۴۸۵۴۳۸۵



انتشارات ادیان مذاهب

مساحت پوش

۱۷۰

اسلام نص گرا

تاریخ و عقاید اخباریان شیعه

- مؤلف: پرفسور رابرت گلیو
- ترجمه: دکتر سید مهدی طباطبایی و ابراهیم بیگی
- ناظران علمی: دکتر حمیدرضا شریعتمداری و دکتر محمد حسن محمدی مظفر
- ناشر: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
- نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۶
- چاپ: دفتر فنی آسمان
- شمارگان: ۳۰۰
- قیمت: ۳۸,۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۳۰-۵۳-۰
- حق چاپ و نشر محفوظ است.

• مراکز پخش:

قم، پردیسان، روبه روی مسجد امام صادق (علیه السلام)، دانشگاه ادیان و مذاهب.

تلفن: ۱۳ - ۳۲۸۰۲۶۱۰، (۰۲۵) ۳۲۸۰۳۱۷۱، (۰۲۵) ۳۲۸۰۳۱۷۱

تلفکس مرکز پخش و فروش: (۰۲۵) ۳۲۸۰۶۶۵۲

فروشگاه اینترنتی:

www.adyanbook.ir

www.urd.ac.ir

www.adyanbook.ir

press@urd.ac.ir

فهرست

درآمد.....	۹
مقدمه مؤلف بر ترجمه فارسی.....	۲۱
تقدیر و تشکر.....	۲۵
پیش‌گفتار.....	۲۹
فصل اول: مناقشه اخباری - اصولی و مکتب اخباری نخستین	۴۳
شیعه و تشیع اخباری.....	۴۸
مکتب اخباری پیشانیسترآبادی.....	۵۸
نتیجه‌گیری.....	۸۷
فصل دوم: محمدامین استرآبادی و شکل‌گیری مکتب اخباری	۸۹
استرآبادی و سنت شرح حال‌نگاری شیعه.....	۱۰۴
فصل سوم: تفکر فقهی استرآبادی	۱۳۵
الفوائد المحدثیه استرآبادی.....	۱۴۱
فقه اثباتی استرآبادی.....	۱۷۷
نتیجه‌گیری.....	۱۹۲
فصل چهارم: اندیشه کلامی و فلسفی استرآبادی	۱۹۷
رهیافت استرآبادی در باب کلام و فلسفه.....	۲۰۲

۲۰۹	دیدگاه‌های کلامی استرآبادی
۲۲۰	تحول فلسفی و کلامی استرآبادی
۲۲۶	الف. موضع ابن سینا
۲۲۷	ب. موضع نصیرالدین طوسی
۲۲۹	ج. ردیه دوانی بر نصیرالدین طوسی
۲۳۲	د. المباحث الثلاثة استرآبادی
۲۳۶	ه. الفوائد الاعتقادیة استرآبادی
۲۳۷	و. الفوائد السکّیة استرآبادی
۲۴۴	ز. دانشنامه شام استرآبادی
۲۴۹	نتیجه‌گیری
۲۵۳	فصل پنجم: گسترش اخباری‌گری بعد از استرآبادی
۲۵۸	انتقال دانش در مذهب تشیع دوامداران
۲۶۷	شبکه علمی استرآبادی
۲۸۸	گسترش آرای اخباری به خارج از شبکه علمی استرآبادی
۲۹۸	بلوغ اخباری‌گری
۳۰۱	نتیجه‌گیری
۳۰۹	فصل ششم: تعیین حدود مناقشه اخباری-اصولی
۳۱۳	تعیین حدود مناقشه اخباری-اصولی
۳۳۰	طرح بحث اخباری-اصولی
۳۳۸	نتیجه‌گیری
۳۷۱	فصل هفتم: تفسیر قرآن اخباری
۳۷۵	دسترس‌ناپذیری معنای قرآن

۳۹۶	دسترسی محدود به معانی قرآن
۴۰۴	اخباریان در حاشیه
۴۱۳	نتیجه گیری
۴۱۵	فصل هشتم: سنت و اخبار در فقه اخباری
۴۱۹	لایلی برای صحت و اعتبار اخبار
۴۲۶	مقدمات اسناد اخباری
۴۴۱	اخباریان در حاشیه
۴۴۸	نتیجه گیری
۴۴۹	فصل نهم: روش تفسیر اخباری
۴۵۳	نظریه تفسیری و عمل تفسیری
۴۶۱	اندیشه های اخباری دربار تفسیر
۴۶۷	قرائنی برای معنای مجازی
۴۷۱	قواعد تفسیری اخباری
۴۸۱	تعارض متون وحیانی
۴۸۷	نتیجه گیری
۴۹۱	خاتمه
۵۰۵	پیوست اول
۵۰۵	عالمان اخباری از استرآبادی تا پایان قرن سیزدهم هجری
۵۰۶	قرن یازدهم هجری
۵۰۷	قرن دوازدهم
۵۰۹	قرن سیزدهم

پیوست دوم ۵۱۳

تفصیل «فهرست‌های اختلاف» بین اخباریان و اصولیان ۵۱۳

پیوست سوم ۵۱۹

کتاب‌نامه ۵۲۳

الف. آثار چاپ‌نشده ۵۲۳

ب. آثار چاپ‌شده ۵۲۵

www.ketab.ir

درآمد

یکم:

در همه ادیان متن محور در مواجهه با متون مقدس، دست کم، با دو رویکرد روبه رو هستیم: نص گرایی و نص گرایی؛ شهودگرایی ای که کاری با متن ندارد و باطنی گرایی که از ظاهر و ظاهری می گذرد و تقیدی به دلالت لفظی، اعم از مطابقی و التزامی ندارد. هم کمتر بیش در ادیان مختلف یافت می شوند، ولی تبعیت از آنها معمولاً در درون ادیان، به عنوان دگراندیشی یا حتی بدعت گزاری تلقی می شوند. اما دو دیگر بیان نص محور و عقل مدار همواره در میان پیروان و عالمان ادیان و مذاهب سنت خود را داشته اند؛ گاه این بر صدر نشسته و گاه آن صدر و قدر دین است. رمز و راز این اعتبار نسبی و متغیر را باید در حریمی جست که هر مذهب و مذهبی ناگزیر هم برای متن قائل است، هم برای عقل؛ تقدس و محوریت متن برای همه مؤمنان و نیز ناگزیر بودن یا شدن فهم، اجتهاد و مدافعه، به ویژه در حالت نبود صاحب متن، همه عالمان ادیان را تا حدی نص گرا و تا حدی عقل گرا ساخته است.

از همین روست که دست کم، در میان عالمان ادیان، نص گرای مطلق که عقل را به طور کلی کنار بگذارد و نیز عقل گرایی حداکثری ای که نص را

کاملاً مغفول بگذارد نمی شناسیم. نص گرایان دست کم برای عقل، شأن تشخیص سره از ناسره، و معتبر از نامعتبر و نیز توان فهم و تفسیر را قائلند. تعطیل فهم و عقل یک ناسزای علمی است که هیچ عالمی آن را بر خود نمی پسندد. در تفکر اسلامی، حتی نص گرایی چون ابن تیمیه، بدترین قول و قوم را تفویض و مفوضه می داند که فهم، معرفت و تعقل دین را نامطلوب و مریض می شمارند. (رک: ابن تیمیه، در: *تعارض العقل و النقل*، ج ۱، ص ۱۸۸). تعبیر حشویه، چه در شیعه و چه در اهل سنت، آنگاه که دقیق و نه در مقام تعلیم به کار می رود، اشارتی است به محدثانی که هر نوع حدیثی را بدون توجه به سند و اسنادش و بدون التفات به لوازم بین آن می پذیرند و نقل می کنند. طبعاً هیچ دانشوری حتی اگر نص گرا یا حدیث گرا باشد، این وصف و لقب را بر خود نمی پسندد و این خود نشانه‌ی اذعان به حداقلی از عقل گرایی حتی در میان نص گرایان و حدیث گرایان است. عقل گرایان مؤمن یا همان متکلمان از حد اکثر به تأویل متن می پردازند، نه طرد و نفی آن، آن هم در جایی که متن تأویل بردار باشد، پس اگر در لفظ، صراحتی باشد که نتوان برایش تأویلی معتدل و مقبول اهل زبان پیدا کرد، کمتر متکلمی را می شناسیم که نص را تأویل نمی کند، مگر آنکه با متنی روبه رو باشد که قطعی‌الصدر نباشد.

بنابراین، در میان متدینان، به جای حکم مطلق و بتی کردن به عقل گرا یا نص گرا بودن یک دانشور، باید سنخ و میزان گرایش وی را به عقل سنجید. باید دید که: آیا وی خاستگاه تدین و نقطه‌ی عزیمت به دین را عقل می داند یا فیض و ایمان (در مسیحیت) یا الهام و اقتناع از طریق تجربه دینی، معرفت اضطراری و از این قبیل (در اسلام)؟ آیا او عقل را به عنوان منبع تفکر و معرفت دینی قبول دارد؟ آیا به کلام عقلی و دفاع عقلی از دین (نظر و مناظره) معتقد است؟ آیا به تقدم عقل بر نقل در مواقع

تعارض و به بیان دقیق‌تر، به تأویل (کلیت آن یا تا اندازه‌ای) ملتزم است یا بر همان معنای ظاهری اصرار می‌ورزد، هرچند دلیل عقلی بر خلاف آن باشد (اثبات و امرار)؟ آیا عقل را قرینه‌ای برای ترجیح معنای غیر ظاهر بر معنای ظاهری (همان تأویل)، قرینه‌ای برای پذیرش خبر واحد، و قرینه‌ای برای ترجیح یک خبر بر خبر دیگر در مقام تعارض می‌داند؟ آیا معرفت به طور کلی یا معرفه الله را به طور خاص کسبی می‌داند یا بدیهی (فطری یا اضطراری)؟ آیا ابتداء التکلیف را بالعقل می‌داند یا بالرسالة؟ این فهرست با همچنان می‌توان تکمیل کرد (رک: شریعتمداری، حمید، کاربست های منطقی عقل در دین، شیعه پژوهی، شماره نخست، ص ۹۵-۹۲). نوع و اندازه عقل‌گرایی هر دانشوری را با پاسخ‌هایی که به پرسش‌های فوق می‌دهد می‌توان به دست آورد.

دوم:

تفکر اسلامی از آغاز شکل‌گیری مشخص، با همین دو نوع نگاه و گرایش به عقل روبه رو بوده است. شاید بتوان اولین نشانه‌های نزاع عقل و نقل را در زمان پیامبر اکرم (ص) جست و نشان داد. نگاه به اصحاب در خصوص ثبت و ضبط همه‌ی گفته‌ها و نموده‌های پیامبر (ص) بی‌شم و کاست اختلاف کردند؛ آیا هرچه او می‌گوید و انجام می‌دهد عین وحی است؟ آیا می‌توان به او اعتراض و انتقاد کرد؟ فرمان به صلح حدیبیه، معرفی مسلم (ع) به عنوان جانشین حضرت، فرمان به آوردن دوات و قلم در بستر مرگ و موارد دیگری از این قبیل که با حیات اخروی یا عبادات، مساس چندانی نداشتند، فرمان الهی و غیر قابل اعتراض بودند یا نظرگاه‌های خاص ایشان که قابل نقد و تغییر هستند؟ این تفکیک میان دو قلمرو در رفتارها و گفتارهای پیامبر (ص) که بسا بتواند از مهم‌ترین خاستگاه‌های نزاع شیعی و

سنی پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) تلقی شود، اولین بذرهای نزاع عقل و نقل است، همچنان که نشان دهنده نزاع سکولاریزم و دموکراسی با حکومت دینی و شیخ و تعبیری از تئوکراسی نیز است. مواردی از "کلام" در باب برخی عقائد، از جمله، قضا و قدر (که همان فراروی از نص یا تعقل در باب دین است) نیز در زمان پیامبر (ص) گزارش شده است.

اما جدی تر شدن عقل گرایی و نزاع عقل و نقل را باید پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) جست. این اتفاق در اهل سنت زودتر افتاد و در شیعه که به امام معصوم (ع) باور و دسترسی داشت دیرتر رخ داد. البته شیعیان به دلیل ترغیب امامانشان به خردورزی و مواضع خردپذیر، با مبانی و مواضع عقل پسند در باب توحید و عدل، از همان دهه ها و سده های نخستین آشنا بودند، اما روش شناسی علم در میان ایشان دیرتر شکل گرفت، چون معیار و میزانی به نام امام (ع) داشتند و در باب جمع بین امام باوری و عقل محوری، کمتر آموخته بودند. نخستین جریان های عقل گرای اسلامی، یعنی جهمیان و قدریان نخستین، مثل معبد یهنی و غیلان دمشقی در میان اهل سنت بروز و ظهور یافتند و اولین مکاتب بزرگ عقل گرا، یعنی معتزله نیز در قرن دوم در میان اکثریت اهل سنت و با رویکردهایی ضد شیعی در بصره ی عثمانی پا گرفت.

معتزله به زودی به نماد عقل گرایی حداکثری تا حد نوعی عقل نبویوم زاد اسلامی تبدیل شدند. در قرن سوم بود که یک جریان فکری نصرانی در ایران و هند انسجام خود را یافت و در مقابل معتزله قد علم کرد. تا پیش از این، فقط با نقل حدیث یا مخالفت های سربسته و کلی با کاربست جدی عقل در عقائد روبه رو بودیم که در میان صاحبان اندیشه، چندان یزواکی نداشت. در اوائل قرن چهارم، اشاعره هرچند در مواضع کلامی به اهل حدیث تقرب جستند، در مبانی و روش شناسی تا حدی عقل گرایی معتزلیان را قبول، و در بدنه اهل

سنت، تثبیت کردند. در همین دوره، معتزلیان با شیعیان، به ویژه زیدیان هم‌افق و همسو شدند. شیعیان امامی از همان قرن نخست در مسائل توحید و عدل، تحت تأثیر امامان خود عقل را ترجیح می‌دادند، اما کاربست جدی عقل را در عهد چهار امام میانی خود در قرن دوم با مرکزیت کوفه پی گرفتند. نسلی از متکلمان تحت تعلیم و تربیت امامان شیعه میدان‌دار و هم‌اورد معتزلیان نام‌دار شدند. البته همین عقل‌گرایان گاهی گرفتار تشبیه، تجسیم (ولو در حد لفظی) و تشبیه جز شدند. و نیز در میان اصحاب، مخالفان نص‌گرایی جدی‌ای داشتند و گاه از سوی خود امامان نیز با عتاب‌ها یا محدودیت‌هایی مواجه می‌شدند. با آغاز غیبت صغریا و پس از دوره‌ای رکود، نسلی از متکلمان امامی ظهور یافتند که همسو با اعتزال، که منتقدان عقلی غالب بود، عقل‌گرایی را در امامیه احیا و بلکه جدی‌تر کردند. گرایش غالب معتزلیان آن دوران به تشیع تفضیلی و گروهی برخی از ایشان به تشیع اعتقاد، ستر را برای این همسویی فراهم کرد.

اما همزمان با این تجدید عقل‌گرایی در شیعه و کمی پیش از آن، مرکزیت فکری و حدیثی شیعه به قم منتقل شد. قمی‌ها از اوائل قرن سوم یک مکتب فکری منسجمی را بر پایه نص‌گرایی و دقت در حدیث‌گرایی سامان دادند که در وجه غالبش با متکلمان نام‌دار شیعه در قرن دوم، یعنی کسانی چون هشام بن حکم، زاویه داشت. البته نسلی از شاگردان و پیروان هشام و شاگردش، یونس بن عبدالرحمن هم در کار تفکر و تحدیث در قم بودند، همان‌طور که حشویه و متهمان به غلو هم حضوری کم‌رنگ در این شهر داشتند، اما غلبه با حدیث‌گرایان غالی‌ستیزی بود که مجموعه‌های حدیثی را در صورت احراز وثاقت و مستقیم‌العقیده بودن راویان یکجا می‌پذیرفتند و بحث عقلی و کلامی و مناظرات اعتقادی را تا جایی ادامه می‌دادند که سندی و مستندی در سخنان امامان داشت.

در قرن چهارم هجری، نسل شاگردانِ باواسطه‌ی نوبختیانِ عقل‌گرا و تا اندازه‌ای همسو با معتزله به پیشوایی شیخ مفید و به یمنِ اُمارت و وزارت بویهیانِ شیعی و فرهنگ‌پرور، زعامت فکری و عملی شیعیانِ امامی را عهده‌دار شدند و با تمام قوا در برابر حدیث‌گراییِ قمی‌ها ایستادند و مشی و مرام ایشان را برای قرن‌ها به محاق فرستادند. اینان با خبر واحد، به ویژه در اعتقادات، میانه‌ی خوبی نداشتند و معتقد و ملتزم به بررسی تک‌تک احادیث و عرضه آنها بر عقل و قرآن بودند و قمی‌ها را مقلدِ رُواتِ قلمداد می‌کردند. در دوران حاکمیت فکری سید مرتضی، جانشین شیخ مفید که اغلب عالمان شیعی در آن زمان بعدی در شام، ری و حله، بیشتر تحت تأثیر وی بودند، عقل‌گرایی اشهرِ بیشتر یافت. وی "ابتداء التکلیف" را "بالعقل" می‌دانست و عقل را در اصول و فروع در حد یک منبع تراز اول معرفت دینی قبول داشت و با صراحتی بیشتر در تعرض عقل و نقل، نقل را تأویل می‌کرد و اگر روایتی در کار می‌بود که تأویل می‌شد، آن را کنار می‌گذاشت. این تفکر با نوساناتی و نیز تعدیلاتی که شیخ طوسی در باب خبر واحد عاری از قرائن در ابواب فقهی اعمال کرد تا حله ادامه یافت، آمیخته شد که با فلسفه یافت، تحت تأثیر یا زعامت اندیشمندانی چون سیدالدین مصطفی، خواجه نصیر الدین طوسی، ابن میثم بحرانی و علامه حلی تا اواخر قرن نهم ادامه یافت.

سوم:

یکی دو قرن بعد از افول مدرسه‌ی فکری حله و امکان ظهور یافتن مکاتب فلسفی و عرفانی از سویی، و از سویی دیگر، اقبال به تصوف و جمع و شرح رجال و حدیث، و تحت تأثیر عوامل اجتماعی و سیاسی که بسطش را تا حدی باید در همین کتاب پیش رو دنبال کرد، جریان نیرومندی در شیعه ظهور کرد و پس از مدتی حاکمیت یافت که به "اخباریه" موسوم شد.

این مکتب یا جنبش فکری که، خود را احیاگر سنت فکری سلف شیعه، به ویژه مکتب حدیثی قم می‌دانست و به انحراف شیعه از مسیر اصلی تشیع توسط کسانی چون ابن ادریس و علامه حلی معتقد بود، به واقع، شورشی همه جانبه علیه نشستن عالمان شیعه بر مسند امامان شیعه و قطع رابطه مستقیم و بی‌واسطه توده‌ی شیعیان با امامانشان بود، کاری که در نظر محمدامین استرآبادی و برخی دیگر از اخباریان افراطی، توسط نسلی از عالمان حله به اوج خود رسیده بود. اینان بازگشت به تشیع راستین را فقط از راه محوره‌ی ار دادن احادیث اهل بیت (ع) می‌جستند. در منظومه‌ی فکری اخباریان راه یابی به اسلام ناب فقط با مرجعیت انحصاری دوازده امام، آن هم صرفاً از راه روایتش همه احادیث منتسب به ایشان در جوامع و کتب حدیثی محدثان روایان مستند ممکن است. عقل غیر قطعی، ظواهر قرآن، روایات نبوی غیر منقول از طریق امامان شیعه و اجماع عالمان شیعه در فتوا، جایی در این منظومه نداشتند. به تعبیر محدث بحرانی در حدائق، اخباریان (یا دست کم، برخی از ایشان) به وضع، از میان منابع چهارگانه‌ی استنباط، فقط بخشی از سنت، یعنی روایات اهل بیت (ع) را قبول داشتند (رک: بحرانی، الدرر النجفیة، ج ۳، ص ۲۹۰). طبعاً عرضی روایات بر قرآن که مورد اتفاق قمی‌ها و بغدادی‌ها بود برای اخباریان معتبر نداشت، چه اینان به عرضی قرآن بر روایات ملتزم بودند و در باب معانی آن‌ها فاقد تفسیر اهل بیت (ع)، قائل به توقف بودند!

اخباریان در کنار محدود کردن منابع معرفت دینی و شاید به هدف تضعیف مرجعیت مجتهدان که به ظن به نفس احکام محکوم بودند، بر یقین پافشاری می‌کردند. البته با وصف "عادی" در پی یقین، در عمل، سطح توقع‌ها را پایین می‌آوردند. با این همه، همچنان به نظر می‌رسید که تأکید بر یقین در کنار مرجعیت انحصاری احادیث که طبعاً صدور و دلالت اغلبشان مظنون است،

اخباریان را در نیل به معارف و احکام با معضل جدی‌ای روبه‌رو می‌ساخت. ناگزیر، باید اخباریان دائره‌ی احادیث معتبر را بسط می‌دادند و مدعی می‌شدند که نه فقط اصول اربعانه یا کتب اربعه (یا خمسه)، که ده‌ها کتاب حدیثی دیگر هم قطعی‌الصدور یا واجب‌العمل هستند. اینان از این رو، پذیرش تقسیم خبر واحد به چهار گروه صحیح، حسن، موثق یا قوی، و ضعیف را بدعت اهل سنت و گناه علامه حلی و انمود کرده، توثیق یا تضعیف حدیث بر پایه‌ی صفات راویان را مردود شمردند و طبعاً دو دانش رجال و درایه در نظرشان کم‌تر و اکمترین کاربرد شدند، همان‌طور که اصولیین، یعنی کلام و اصول دین را هم محصول ذهنیت‌های سنی و سنی‌زده و در نتیجه‌ی دوری از تعالیم اهل بیت (ع) و شیعه سلف دانستند. اخباریان با مراجعه به سبک قدما در تقسیم حدیث به دو گروه معتبر / صحیح و نامعتبر / ضعیف و بسا تکیه بر مجموعه‌ای از دلائل و شواهد می‌نمودند تا اثبات کنند که میراث حدیثی شیعه در کتب معتبر، همه یکجا قابل استناد و اخباراند.

چهارم:

اخباریان به رغم هیمنه‌ای که زمانی بر تفکر «عظیم» پیدا کردند، پس از افول و مغلوب شدن، تا حد زیادی مهجور شدند و با اینکه تأثیرگذاری‌های ناملموس خود را به ویژه در قلمرو اعتقادات و اندازه‌ای حفظ کردند، از عرصه‌ی مطالعه و تحقیق، به خصوص از منظر تاریخ اندیشه، حذف شدند و طبعاً مواضع مثبت یا دغدغه‌های ارجمندشان هم مغفول ماند. اینکه از زمان شیخ طوسی تا قرن دهم، ما کمتر شاهد موسوعه‌های حدیثی یا حتی شروح و تلخیصات حدیثی هستیم، نکته‌ای در خور تأمل است؛ یا این نگرانی که چرا رابطه‌ی شیعیان با متون و منابع حدیثی فراتر از روایات اخلاقی نیست، هنوز هم بحث‌برانگیز است! مگر

همه کسانی که به امامان شیعه یا اصحاب محدث ایشان مراجعه می‌کردند و حدیث می‌شنیدند و نقل می‌کردند، اهل فضل و فن بودند؟ حال، چرا توده مؤمنان نباید هیچ آشنایی‌ای با مصادر روایی استنباط و حداقل، قواعد روایی فقهی و اصولی نداشته باشند؟ چرا فقیهان در فتاوایی که رأساً یا در پاسخ به استفتائات صادر می‌کنند، فراتر از باید و نبایدها، از بیان قواعدی چون "لاضرر"، "لاتنقض الیقین بالشک"، "قاعده ید" یا اصالت نای طهارت و حلیت، ابراء دارند؟ این مسائل همچنان می‌توانند مایه‌ی دلمشغولی عالمان و عموم مؤمنان کنجکاو و پرسشگر باشد.

برای فناع انسان کاوشگر یا حتی معلوم ساختن اینکه ما به واقع و در عمل، تا چه اندازه، اخباری یا اصول‌گرا هستیم، ناگزیر باید تاریخ، مواضع، مبانی و مستندات اخباری را به خوبی و از نگاه خود آنها و با تکیه بر آثار خودشان بشناسیم. ما، عالمان و طالبان سنت و علوم دینی، همواره مورد این عتاب بوده‌ایم که چرا به تاریخ اندیشه، زمینه‌ی مسائل، بسترهای تاریخی و جغرافیایی متون و تعالیم دینی کمتر توجه کرده‌ایم! آشنایی با خاستگاه‌ها، ملازمات و پیامدهای یک فکر یا مکتب فکری، ولو انحرافی باشد، کمترین خاصیتش این است که به ما قدرت انتخاب‌گری، باورمندی به حسن انتخاب‌هایمان یا نقاط قوت و ضعفش و نیز مصونیت در برابر انحراف‌های احتمالی از سنخ انحرافات گذشته می‌بخشد.

آنچه در پی می‌آید، نمونه‌ای عالمانه، روشمندانه و متبینه از این سنخ پژوهش‌هایی است که با همت شیعه‌شناس معاصر انگلیسی، پرفسور رابرت گلیو فراهم آمده و معطوف به شناخت باورها، بنیادها و تحولات اخباری‌گری است. تقریباً تمام داده‌های مورد نیاز محققان اخباری‌گری را می‌توان در این پژوهش یافت، آن هم به صورتی بی‌طرفانه و عالمانه. بابت این زحمت طاقت‌فرسا باید ممنون این دانشمند ارجمند باشیم که بخشی از

میراث فکری امامیه را کاویده و پیش روی ما قرار داده است. تا زمانی که ما با همدی جوانب و تفصیلات سنت فکری مان آشنا نباشیم، نه قوت علمی جریانی که را بدان منتسب و علاقمندیم در می یابیم و نه از بقایا و تأثیرات برجاماندهی آن جریان به ظاهر منسوخ، در قالب جریان غالب خبردار می شویم. گفته اند که جریان های قوی گرچه به ظاهر، مغلوب می شوند، به واقع به نوعی و در حدی به حیات خود در کسوت جریان غالب ادامه می دهند. گذشته از این، قطعاً در اخباری گری همچون همه نص گراها، نقاط قوتی وجود داشته که مایهی ماندگاری اش برای بیش از یک قرن بوده است. ما روز پس از چند قرنی که از افول اخباری گری گذشته بهتر می توانیم با تکمیل شناخت دقیق آن جریان و مقایسه وضعیت کنونی اصول گرایی و عقل گرایی در عقائد و احکام و اخلاقیات، ضمن دریافت نقاط ضعف و قوت اصول گرایی، به دست آوریم که در گذار زمان تا چه اندازه بر عهد علمی خود باقی مانده ایم و تا چه حد همچنان اخباری هستیم، آنگونه که برخی دست کم در عقائد، ما را همچنان اخباری مسلک می دانند!

در اینجا وظیفه ی خود می دانم که علاوه بر نویسنده ی محترم که میراث خودمان را به خودمان شناسانده و این ترجمه را بر نظر گذاشته و با نوشتن مقدمه ای سودمند، بر آن، مهر تأییدی زده است، از مترجمان محرمی که ترجمه این اثر را محور رساله ارشد خود قرار دادند و از دانش گران و مذاهب و مسئولان و استادان وقت دانشکده و گروه شیعه شناسی که راه را برای انجام چنین پژوهش هایی باز کردند، نیز قدردانی نمایم. به ویژه زحمات برادر فاضل و نکته سنج، جناب دکتر محمدی مظفر را که عهده دار راهنمایی و مقابله بخش دوم این اثر بودند و حتماً از این کمترین که راهنمایی و مقابله بخش نخست را انجام دادم موفق تر بوده اند، ارج می نهم.

یادکرد و نکوداشتِ دوست دانشورم، جناب دکتر محمد کاظم رحمتی که
پیشنهاد دهنده و استاد داور این پایان‌نامه در دو بخشش بودند را پایان
بخش این مقدمه قرار می‌دهم؛ باشد که این کار جمعی مقبول پروردگار کریم
قرار گیرد و به کار ارباب معرفت بیاید!

حمیدرضا شریعتمداری

مقدمه مؤلف بر ترجمه فارسی

به خاطر فرصتی که به من برای نوشتن این مقدمه بر ترجمه کتابم داده شد، بسیار ممنوم. این کار بزرگی است که افرادی در دوردست خود را وقف ترجمه و نقد اثر من نموده‌اند. من از مترجمان این اثر، دکتر سید مهدی طباطبائی و ارامیم سلیمی و مقابله‌گران آن، دکتر حمیدرضا شریعتمداری و دکتر محمد حسن محمدی مظفر به خاطر این تلاش مستمر و نقدی که بر این من داشته‌اند، صمیمانه سپاسگزارم.

کتاب «اسلام نص‌گرا» چند سال پیش از این نگاشته شد. در واقع مبانی این اثر حدود بیست سال قبل به نگارش درآمد. از آن زمان، در زمینه مطالعات اسلامی مسائل زیادی تغییر یافته است و بالخصوص رشته مطالعات شیعی در دانشگاه‌های غربی توسعه پیدا کرده و تدریجا به عنصر مهمی از مطالعات اسلامی در سطح دانشگاهی تبدیل شده است. دیگر اینگونه نیست که افراد خاصی پیرامون تشیع مطالعه نمایند بلکه شخصیت‌های متعددی در کنفرانس‌های بین‌المللی و سمینارها و کارگاه‌های آموزشی این مباحث را ارائه می‌نمایند که برای همگان قابل دسترسی است.

شاید بتوان به دو چالش مرتبط با آینده مطالعات شیعی در دانشگاه‌های غربی اشاره نمود:

۱- اینکه مطالعات شیعی به چه میزان از ابزارها و روش‌هایی استفاده کرده‌اند که به طور کلی در مطالعات اسلامی و در توصیف و شکل‌گیری چشم‌انداز جامع تشیع به کار رفته است؟ با اینکه فعالیت علمی در خصوص مطالعات شیعی ممکن است گسترش یافته باشد، اما باید دانست که به آن به عنوان یک رشته مستقل و جدا نگریسته شده است، در حالی که امروزه بیش از پیش این رشته نیازمند آن است که به مطالعات دیگر نزدیک شود و و به طور کلی از تحولات جدید بهره گرفته شود. ما تمایل نداریم که نگاه ما در خصوص فرقه‌گرایی که امروزه امر متداولی در خاورمیانه و به طور کلی در جهان مسلمین است مطالعه کنند.

۲- اینکه چگونه مطالعات در دانشگاه‌های غربی به چه میزان قادر خواهد بود تا با یافته‌های جدید که توسط محققان این رشته در جهان اسلام به دست می‌آید و بالعکس ارتباط برقرار کند؟ من به تحقیق تصور می‌کنم که همکاری بیشتر در زمینه‌های دانشگاهی، افزایش مطالعات و نقدهای آثار یکدیگر و تمایل در به رسمیت شناختن پیشرفت‌ها، عناصر ضروری در هر دستورالعمل برای موفقیت‌های آینده است.

با نگاهی به متن کتاب «اسلام نص گرا» می‌بینیم این دو چالش در برابر تحولاتی که در آینده در پیش‌روی مطالعات شیعی در دانشگاه‌های اروپا و آمریکای شمالی است، مولفه‌های این کتاب نیز هستند که می‌توان به صورت متفاوتی آنها را توضیح می‌دهم. در ابتدا به نکته دوم اشاره می‌کنم. من مایل بودم دیدگاه‌های این کتاب را با همکارانی در جامعه بین‌المللی شیعه پژوهش بررسی نمایم. در واقع من از کمک و حمایت محققانی که در آن دیار، خصوصا در قم و مشهد بودند، برخوردار بودم. البته کمک ایشان برای دسترسی به نسخه‌های خطی لازم بود، اما اطمینان ندارم که استفاده کاملی را از شناخت عمیق ایشان نسبت به سنت شیعی دریافت

کرده باشم. تا حدی مهارت‌های ارتباطی من برای این امر کافی نبود. این امر تا حدی ناشی از نبود امنیت است (با این همه من با افرادی صحبت نمودم که این امر موضوع تخصصی ایشان و تمرکز اصلی ایشان بود) اما من نمی‌توانم این حق را برای خود قائل باشم که چون می‌خواسته‌ام تحقیقی متمایز از دیگران داشته باشم و شاید تحقیق من واجب یک اولویت معرفت‌شناختی باشد، چنین نموده‌ام. من امیدوارم که اگر هر یک از این عناصر قبلاً در تحقیق من موجود بودند، اما اکنون موجود نباشند. تجربه به من آموخته است که پیشرفت تحصیلی و موفقیت بیشتر و سایه به مشارکت گذاشتن تحقیقات تا جایی که ممکن است و همکاری با دیگران به دست می‌آید. پیشرفت تکنولوژی این امر را به نحو فزاینده‌ای آسان ساخته است و ما اکنون برای ناآگاهی از تحقیقات در قبال طیف گسترده منابع موجود توجیهی نداریم.

من تا حدی با توجه به سبب‌های روشن‌هایی از رشته گسترده مطالعات اسلامی به این مسئله در متن کتاب پرداخته‌ام. مفهوم کلی از هرمنوتیک، برخی از دیدگاه‌ها درباره شکل‌گیری مذهب و معنا و ساختارهای فهرست‌ها به صورت خلاصه مورد بررسی قرار گرفت. اما این تلاش از حیث روش‌شناختی بسیار محدود بوده است. من می‌توانستم برای بررسی چارچوب نظری تاریخ تفکر از روش‌های گسترده مطالعات دینی گسترده‌تر در خصوص مرجعیت و تفسیر متنی بهره بگیرم.

از این گذشته، یک کتاب منتشره بر تفکرات یک فرد در زمانی خاص متمرکز است. امروز من نمی‌خواهم از همه نتایجی که در کتاب «اسلام نص‌گرا» به آنها رسیده‌ام دفاع کنم. از آن زمان تا کنون من منابع بیشتری یافته‌ام و تحقیقات بیشتری نموده‌ام. اما البته مطالعه نکات متقدانه پدیدآورندگان این اثر نشان می‌دهد که من در این مواضع دچار خطا

بوده‌ام. ممکن است متنی را اشتباه خوانده باشم و یا بیش از حد بر یافته‌های یقینی خود تکیه کرده باشم و آنها را در حالی که توجیهی نداشته، تعمیم داده باشم. در واقع اگر بخواهم مجدداً این کتاب را بنویسم، هم در جایی که به اصلاح ترجمه‌ها مشغول بوده‌ام و هم در استناد به منابع، مثالها و نمونه‌های متنوعی را اضافه خواهم نمود.

مانی که یک شخص بسیار تلاش کند تا با کتاب یک نویسنده ارتباط برقرار کند، نوع عجیبی از خودکالبدشکافی نظری نتیجه می‌شود. شخص، اثر پیشین متنی را بازبینی می‌کند (کاری که ما به ندرت به عنوان اساتید دانشگاه انجام می‌دهیم) و من خود را به نحوی مخالف با خود می‌یابم یا در یک استدلال مبرهن با نویسنده همراهی نمی‌کنیم. احساس کلی این است که بیشتر از آنچه از آن مطالب راضی باشیم ناراضی هستیم.

با این وجود، مطالعه کتاب مرحمان و مقابله‌گران این اثر، اثر من را غنی ساخت و من را به گروه‌های مختلف و آثار دانشگاهی معرفی کرد که البته بدون این تلاش، دسترسی من به این امور ناممکن بود. من زمانی که برای آخرین بار دکتر شریعتمداری و دکتر علی‌بابی را در قم دیدم بسیار خرسند شدم. ایشان و مجموعه مدیریت دانشگاه ادیان و مذاهب به خوبی از من میزبانی کردند و ملاقات با این کادر علمی برای من بسیار جالب بود. آنها در بسیاری از زمینه‌ها برای من نسبت به بزرگ‌گی ورود به سنت‌های دیگر، کیفیت پرداختن به مجموعه‌های جدید کتاب علمی الگو بودند و توانستند تسهیلاتی را برای من برای تبادل و مشارکت در این امر فراهم آورند. این برای من مهمترین مشوق برای آینده مطالعه تشیع در دانشگاه‌هایی است که ایشان مستقر هستند.

رابرت گلیو

دانشگاه اکستر، مارس ۲۰۱۷